

# برنامه ریزی فرهنگی در ایران



عباس محمدی اصل

برنامه ریزی فرهنگی در  
۳ سطح خرد، میانه و  
کلان قابل تامل است

شرایط نهادینه و سازمانی می پردازد. که مسهل  
یارداع عاریت و نوآوری فرهنگی قلمداد می گردند.  
بالاخره در سطح کلان نیز برنامه ریزی فرهنگی  
حاکمی از تامل در آن شرایط ساختی است که امر  
تبادل فرهنگی را متاثر می سازد.

از این چشم انداز برنامه ریزی فرهنگی از  
طریق گام هایی چند متبلور می شود. اولین گام  
عمده در برنامه ریزی فرهنگی بر این سیاق شامل  
شناسایی نیازهای متنوع فرهنگی است که بایستی  
در انطباق با نوآوری و عاریت و مبادلات فرهنگی  
شکل بهینه اظفا گردند. از سوی دیگر در این  
مرحله بررسی نوع برخورد ارزشی و قانونی و ساختن  
سطوح خرد و میانه و کلان جامعه با این نیازها و  
نیز میزان آگاهی ملی و راه حل های احتمالی اظفا  
رضامندان آنها ضرورت دارد. به دیگر سخن در  
این مرحله باید روشن کرد آیا تشخیص نیاز  
فرهنگی با راه حل های ارایه شده اجتماعی تناسبی  
دارد و اساسا این تناسب تکافوی ادله را می کند یا  
خیر؟ و در صورت تشخیص عدم تناسب مزبور  
نیز چگونه می توان این رابطه را از طریق آگاه سازی  
اصلاح کرد. به این ترتیب گام آغازین برنامه ریزی  
فرهنگی به شناسایی نیازهای فرهنگی و میزان  
خودآگاهی جمعی از آنها به منظور ارایه تحلیلی  
بسنده از تناسب منطقی اهداف و وسایل فرهنگی  
در راستای تمهید الگوهای جدید فرهنگی ارجاع  
می یابد. در ادامه دومین گام برنامه ریزی فرهنگی  
به شناسایی شرایط محیطی فرهنگ باز می گردد.

در این گام ارزیابی امکانات و شرایط تاریخی و  
جغرافیایی و اقلیمی و بوم شناختی حاکم بر  
اطلاعات علمی در سطوح خرد و میانه و کلان  
جامعه در دستور کار قرار می گیرد و میزان روحیه  
مشارکت جویانه فردی و سازمانی و ساختی در  
تحولات فرهنگی ارزیابی می شود تا بر پایه دورکن  
ارایه براهین خلفی کارسازی راه حل های فرهنگی  
موجود و آرمانی در فضای شرایط و امکانات مزبور  
آماده گردد. بدین منوال سومین مرحله برنامه ریزی  
فرهنگی متضمن توجه به پیچیدگی نوآوری های  
خرد و میانه و کلان فرهنگی در حوزه تاریخ و  
جغرافیای اجتماعی است. مثلا در این حیطه  
ارزیابی فرصت ها و انگیزش های فردی و سازمانی  
و ساختی در امر نوآوری و ابداع فرهنگی و نیز  
میزان اکتساب پذیری ابداعات و نوآوری های مزبور  
در جوامع گوناگون است که مطمع نظر قرار  
می گیرد. به هر تقدیر در قالب این مرحله است که  
میزان انطباق طرح های فرهنگی می بایست با  
توانایی مردم مناطق و ظرفیت های فرهنگی آنان  
مقایسه شود. در این شرایط برنامه ریزی فرهنگی

## یکم

- در عرصه جامعه شناسی فرهنگی معمولا  
تغییرات برنامه ای و تعدی فرهنگی در مقابل  
نوآوری و عاریت فرهنگی قرار داده می شود. از  
این حیث ریشه تاریخی برنامه ریزی معاصر  
تغییرات فرهنگی به پیدایش مستعمرات باز  
می گردد که در آنها استعمارگران می کوشیدند  
فرهنگ حاکم بر زندگی اعضای ساکن در  
مستعمرات را چه از طریق اجبار و زور یا از طریق  
جذب نخبگان محلی و جامعه پذیری جهان وطنی  
آنان تغییر دهند. این نوع برنامه ریزی فرهنگی  
نیز از دو جهت به حداقل مشارکت مستعمره  
نشینان مستظهر بود؛ اولاً در استعمار مستقیم و  
مبتنی بر زور اسلحه بدون تردید مشارکت به صفر  
می رسید و ثانیاً هنگام جامعه پذیری ارزش های  
جهان وطنی در کردار و پندار و گفتار نخبگان محلی  
یا نسل جدید ساکنان مستعمرات اساسا دریافتی از  
ضرورت حفظ فرهنگ بومی به وجود نمی آمد تا  
لازم باشد به شکل برنامه ای در صدد تغییر آن بر  
آمد.

با این همه اما چنین به نظر می رسد که در  
روزگار جدید و دنیای نوین، برنامه ریزی فرهنگی  
بر حسب مشارکت ملی، معطوف به اعمال نظارت  
نظری و عملی بر امر مبادلات فرهنگی ملی و  
بین المللی شده است. در چنین وضعیتی است که  
برنامه ریزی فرهنگی علاوه بر توجه به ارادی  
سازی مبادلات فرهنگی می کوشد توازن تحولات  
فرهنگ مادی و غیرمادی را در سطوح ملی و  
بین المللی حتی در اشکال ناهمسان آن نیز حفظ  
کند و از این لحاظ بر عنای تمدن بشری بیفزاید.  
این در حالی است که البته مفروض ضمنی چنین  
دریافتی حاکی از مداخله جویی مکنون در روند  
بدهستان عناصر فرهنگی در عرصه جهانی  
می نماید. در واقع در این فرایند است که تجدید  
قوای نوآورانه فرهنگی و بهینه سازی شرایط کاربرد  
تکنولوژی اعم از فضا سازی های اقتصادی،  
سیاسی، اجتماعی و ارزشی از ضرورتی تام  
برخوردار می گردد.

## دوم

- بر مبنای این مقدمه بی نظر می رسد  
برنامه ریزی فرهنگی لاقلاً در سه سطح خرد،  
میانه و کلان قابل تامل باشد. از این نگره  
برنامه ریزی فرهنگی در سطح خرد معطوف به  
شناسایی و کارسازی موانع و محرک های گرایشی  
و انگیزشی کنشگرایی است که به رعایت یا  
نوآوری فرهنگی روی خوش نشان می دهند. در  
سطح میانه اما برنامه ریزی فرهنگی به بررسی

چهارمین گام خود را بر می‌دارد که این گام عبارت از توجه به مناسبات آداب و رسوم فرهنگی و تاثیر آنها بر سایر خرده نظام‌های اجتماعی است. این مناسبات البته می‌توانند خالق و مخلوق پیچیدگی مساله نوآوری فرهنگی تلقی شوند؛ اما در هر صورت اگر عناصر کلیدی این مجموعه شناسایی و سپس مورد دخل و تصرف قرار گیرند، بهینه‌ترین وجه تحول فرهنگی با حداقل هزینه ممکن حاصل می‌آید. افزون بر این در این حیطه شیوه معرفی ایده‌ها و ابزارهای جدید به منظور تغییر فرهنگ در کنار توجه به کارکردهای پنهان و نتایج ناخواسته برنامه‌ای نیز عنایتی ویژه را طلب می‌کند. در واقع شاید از همین رو است که ادعا شده "برنامه‌های تغییر فرهنگی بایستی به لحاظ آرمانی از طریق رویکردی همبسته و همه جانبه رو به رشد بگذارند" (Arensberg, ۱۹۶۸: ۱۸) و در این همبستگی منجم نیز بر ابعاد خواسته و ناخواسته اعمال برنامه تغییرات فرهنگی از سوی کارگزاران خاص آن توجهی مستمر مبذول دارند. برنامه‌ریزی فرهنگی در گام پنجم باید در باب تعارضات نوآورانه فرهنگی با عناصر مرسوم و کهن فرهنگ از قبل بیندیشد و شیوه‌های جلب اعتماد مشارکت‌کنندگان را برای انجام برنامه‌ریزی فرهنگی و توجه دادن آنان به نتایج مثبت این برنامه‌ها به منظور رعایت تراکم‌پذیری این نوآوری‌ها بیازماید. به عنوان مثال در این عرصه باید اندیشید "چگونه می‌توان طب نوین را جایگزین عامل سحرآمیز چشم‌زخم یا ترس از نگاه اجنه یا ارواح خبیثه به مثابه علل جادویی بیماری کرد" (Foster, ۱۹۷۳: ۴۷۳) و از این حیث پارادایمی فرهنگی را به جای پارادایمی دیگر وضع نمود. به علاوه در این مرحله بایستی مزایا و منافع تحقق برنامه‌های فرهنگی اعم از پاداش‌های مالی و منزلتی و حیثیتی آنها تبیین گردد و شیوه‌های درونی سازی این منافع در کنشگران تمهید شود و نهایتاً طرق نظارتی بر ارزیابی نتایج مثبت اجرای برنامه در آن نهادینه گردد. در این جا است که استفاده از افراد و الگوها و افکار ذی نفوذ سنتی در تشدید روند پذیرش فرهنگی به اتکای افزایش مشارکت اعضای جامعه در تصمیم‌گیری و اجرای این برنامه‌ها اولویت می‌یابد تا سپس مرحله ششم برنامه‌ریزی فرهنگی امکان تحقق کسب نماید. در واقع در مرحله ششم برنامه‌ریزی فرهنگی باید به مطالعه ساخت‌های گروه‌هایی که کنترل رفتار اعضای جامعه و روابط و مناسبات آنها را در چنبر خود دارند پرداخت. مثلاً در این حیطه می‌توان در ساخت‌های

مذهبی و خویشاوندی و قومی گروه‌های موثر بر تحقق برنامه‌های فرهنگی به گونه‌ای متفاوت ورزید که آنها مزیت تحقق این برنامه‌ها را در کنار حفظ و تداوم وضع موجود، مفید فایده‌ارزیابی نموده و هم بر این مبنا چنین برنامه‌هایی را مو به مو مرعی دارند.

در این راستا تحریک انگیزش فایده‌گرایانه اعضای محلی جامعه و طبقات اجتماعی، خصوصاً بر حسب درک پویندگی بسیار فعال و قوی جوانان در ترکیب با تجربیات گرانبهای پیران جامعه به منظور تحقق مفاد برنامه‌های فرهنگی بسیار حیاتی می‌نماید. بالاخره در این واپسین مرحله، برنامه‌ریزی فرهنگی بایستی به سمت تعویض و احیای الگوهای فکری کنشگران جامعه نظیر جایگزینی عناصری چون برنامه‌گرایی به جای تقدیرگرایی و یا محاسبه‌پذیری به جای تثبیت به نصیب و قسمت متمایل شود. به عنوان نمونه در این پرتو است که می‌توان از نوسازی ارزش‌های مذهبی مثلاً در حیطه احیای اخوت و همیاری و بسیج جمعی داد سخن داد و از آنها چون نان ارکان رکیب نوسازی فرهنگی جامعه در عرصه پویایی‌های فرهنگی ملی-بین‌المللی عصر جهانی شدن یاد نمود.

بالاخره ذکر این نکته لازم است که اجرای هر گونه برنامه فرهنگی از دو وجه ایجابی و سلبی برخوردار است که توجه به این وجوه تا حدود زیادی توفیق برنامه‌های فرهنگی را تضمین می‌کند. از یک سو وجه ایجابی برنامه‌ریزی فرهنگی متضمن این نکته است که بایستی برنامه‌های فرهنگی متخذ همواره با معیارهای فرهنگی جامعه هم‌نواپی داشته باشند و از طرفی وجه سلبی این برنامه‌ریزی مبین این اصل است که رویکرد برنامه‌های فرهنگی نبایستی به قطع رابطه برنامه

و برنامه‌ریزی و مجری برنامه منجر گردد. این دو وجه نیز بر روی هم حکایت از آن دارند که برنامه‌ریزی فرهنگی خصلت کاملاً جمعی دارد و به عبارت دیگر حضور جامعه و نخبگان و مجریان و ناظرین در آن، تحقق هر چه قوی‌تر این برنامه‌ها را ضمانتی گسترده‌تر می‌بخشد. به دیگر سخن تحقق برنامه‌ریزی فرهنگی نیازمند برقراری مناسبات متوازن میان خرده نظام‌های اجتماعی در سطوح کلان (اقتصاد، سیاست، اجتماع جامعه‌ای، فرهنگ) و خرد (ارگانیسم رفتاری، شخصیت، اجتماع، الگوهای رفتاری) است و تنها از این رهگذر است که فرهنگ می‌تواند کاربرد ارشادی خود را برای اعتلای نظام جامعه به ارمغان آورد.

### سوم

- نخستین برنامه عمرانی کشور در سال ۱۳۲۷ تدوین شد که در برنامه‌ریزی‌های هفت‌ساله اول و دوم عمرانی آن (تا پایان سال ۱۳۴۱)، فرهنگ صرفاً به امور آموزشی اطلاق می‌شد و در برنامه پنج‌ساله سوم آن (۴۶-۱۳۴۱) نیز این بخش شامل امور آموزشی و ورزشی و کتابخانه و کتاب بود. لازم به ذکر است که با تاسیس وزارت فرهنگ و هنر (۱۳۴۳)، فعالیت‌های فرهنگی و هنری به شکل متمرکز در آمد و سازمان ملی حفاظت آثار باستانی، شورای عالی فرهنگ، سازمان ملی فلکوریک ایران و هیات امنای کتابخانه‌ها نیز به یاری انجام این مهم شتافتند. از برنامه عمرانی چهارم (۵۱-۱۳۴۷)، بخش فرهنگ و هنر به واسطه تخصیص ۳ درصد کل اعتبارات برنامه به مرمت برخی ابنیه تاریخی، تاسیس خانه‌های فرهنگ، آموزش هنر و کمک به انتشار کتب بنیاد فرهنگ ایران؛ به صورت فصلی مستقل مورد توجه واقع شد. بر این سیاق در برنامه پنجم عمرانی

**اولین گام عمده در برنامه‌ریزی فرهنگی، شامل شناسایی نیازهای متنوع فرهنگی است**



(۵۶-۱۳۵۲)، معادل ۱۰/۱ میلیارد ریال سرمایه‌گذاری ثابت در امر افزایش امکانات و فضاهای فرهنگی - هنری نظیر کتابخانه‌های عمومی، موزه‌ها، واحدهای سیار آموزش سمعی و بصری و کاوش‌های باستان‌شناسی و مطالعات مردم‌شناسی با هدف توجه خاص به بخش فرهنگی تخصیص یافت. بالاخره در لایحه برنامه ششم عمرانی (۱۳۵۷) مقرر بود اعتباری به میزان ۱۴ میلیارد ریال به بخش فرهنگی تخصیص یابد.

پس از انقلاب اسلامی، لایحه برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۶۶-۱۳۶۲) با تلقی فرهنگ چونان عامل ارتقای کیفیت زندگی و زیست‌آدمیان؛ بر انتقال پیام اسلامی انقلاب به مردم، ضرورت پیرایش جامعه از مظاهر ضد اسلامی و جهانی سازی معارف آن تأکید داشت که البته این برنامه با وقوع جنگ تحمیلی به اجرا در نیامد. پس از جنگ اما مجدداً این برنامه

تحت عنوان برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۷۲-۱۳۶۸) بر پایه راهبردهایی چون بازسازی ظرفیت‌های موجود و بهره‌برداری حداکثر از آنها و نیز توسعه ظرفیت‌های جدید تدوین و اجرا گردید. برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۷۷-۱۳۷۳) نیز به منظور مقابله با تهاجم فرهنگی، خط‌مشی‌هایی چون آموزش‌های اخلاقی و معنوی و اخلاقی و علمی و فنی و پرورش روحیه مسوولیت‌پذیری و صرفه‌جویی و سازماندهی و هماهنگی را در نظر گرفت، ولی به لحاظ عدم تحقق کمی راهبردهایش نتوانست با تحولات ناشی از فرایند جهانی شدن و رشد مطالبات جمعیت جوان ملی و تفکیک‌پذیری گروه‌های اجتماعی نظیر جوانان و زنان تحصیل کرده همساز گردد. تحت این شرایط برنامه سوم توسعه (۸۲-۱۳۷۸) کوشید به منظور مقابله با فناوری‌های عرضه سهل‌الوصول کالا‌های فرهنگی جهانی، شکسته شدن انحصار دولتی تأمین نیازهای فرهنگی شهروندان در کنار فقدان توان اقتصادی دولت برای تولید و عرضه کالا‌های فرهنگی، کاهش ثمربخشی سیاست‌های نظارتی بر فعالیت‌های فرهنگی به واسطه رشد فناوری اطلاع‌رسانی دستاوردهای فرهنگی جهانی؛ چاره‌ای اندیشید و در این طریق اهدافی چون تنش‌زدایی از روابط فرهنگی بین‌المللی یا راهبرد گفت‌وگوی تمدن‌ها، تمهید شرایط تکوین احزاب و تشکل‌های صنفی و گروهی به منظور تحقق



جامعه ایران در قرن بیست و یکم یاری رساند و از میان گزینه‌های برنامه‌ریزی فرهنگی آرمانی (پیگیر اهداف بلندمدت و کلان به شیوه تکنوکراتیک و با تمرکز شدید قدرت)، واقع‌گرا (جویای برقراری رابطه تجربی میان نیازهای لایتناهی و امکانات محدود جهت کسب حداکثر بازدهی به شیوه تکنوکراتیک)، راهبردی (تعیین قدرتمندانه حدود و نحوه دخالت‌گزینشی بخش‌های عمومی بر حسب تحلیل سیستمی در حمایت بخشی از کل برنامه) و دموکراتیک (جستجوی مطالعاتی-مشورتی نیازهای عمده مردمی و انتخاب برنامه بر حسب قدرت شیوه تحقق و ابزار مورد نیاز و نیز داوری افکار عمومی و سنجش سازگاری جمعی آن)؛ عمدتاً از شیوه‌های آرمانی و راهبردی برنامه‌ریزی فرهنگی استفاده می‌کند و از این حیث به جای نزدیک شدن به الگوی برنامه‌ریزی پیوسته (تحلیل گذشته پدیده فرهنگی، تعیین اهداف، تحلیل نیازها و گرایش‌ها، شناسایی قابلیت‌ها و امکانات و توانمندی‌ها در کنار موانع و مشکلات و محدودیت‌ها، طراحی و اجرا و نظارت بر برنامه)؛ به الگوی برنامه‌ریزی گسسته (تعیین برنامه‌های مستقل و فاقد ارتباط ارگانیک با هم) نزدیک می‌شود. بدین سان این الگو خود را از ثبات و اقتدار نظام اجتماعی مستغنی می‌یابد، تأمین حداقل نیازهای گروه‌های هدف را چونان عامل مقوم ثمربخشی برنامه به هیچ می‌گیرد و برای خنثی‌سازی فعالیت‌های متعارض بخش‌های مختلف اجتماعی چاره‌ای نمی‌اندیشد. در این صورت نیز نیازهای واقعی فرهنگی جامعه متحول ایران‌شناسایی نمی‌شود، طبقه‌بندی و اولویت‌بندی سیاست‌گذاری رفع نیازهای فرهنگی آن واقعیت نمی‌یابد و حل معضلات فرهنگی این جامعه در حال گذار به منظور یاری‌رسانی به فرایند توسعه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی‌اش سرانجام نمی‌یابد.

#### منابع:

- Arensberg, C.M. and Niehoff, A.H. (1968). *Introducing Social Change*. Chicago: Aldine Pub.co.
- Foster, G.M. (1957). *Some Social Factors Related to the Success of a public Health program*. In L.W. Shannon (ed). *Underdevelopment Areas*. New York: Harper Bros.

توسعه سیاسی- اجتماعی، بر خوردهاری و بسط امکانات خبری و اطلاع‌رسانی و تأکید بر شفاف‌سازی گفتار و پندار مسوولان برای تحقق امکان نقد عمومی صلب رفتار سیاسی و تکوین قانون‌گرایی و حقوق مدنی جامعه را دنبال نماید.

#### چهارم

- تحقق عملی سیاست‌های فرهنگی در گروه برنامه‌ریزی فرهنگی است. هدف برنامه‌ریزی فرهنگی در ایران عمدتاً در ارتقای شناخت احاد جامعه از فرهنگ و تمدن ایرانی- اسلامی در کنار فرهنگ و تمدن‌های بشری به منظور اعتلا و اشاعه فرهنگ خودی، یاریگری فرایند توسعه پایدار و بهزیستی در زندگی اجتماعی خلاصه می‌شود. این هدف از میان سیاست‌های فرهنگی سنتی و جدید که در اولی‌ارایه خدمات فرهنگی به گروه‌های خاص اجتماعی مدنظر است، اما در دومی همگانی سازی فرهنگ و افزایش مشارکت شهروندان در آفرینش و تولید فرهنگی مورد توجه می‌باشد؛ تنها از طریق سیاست فرهنگی سنتی دنبال می‌شود. لذا فرهنگ در چهارچوب برنامه‌ریزی جامع فرهنگی - آموزشی در ایران مورد تأمل قرار نمی‌گیرد، جامعه را برای تحولات آتی آماده نمی‌کند، میراث فرهنگی را به نحو تبعیض‌آمیز مورد تأکید قرار می‌دهد، هویت ملی را در قبال هویت اسلامی شرمسار می‌نماید و از کم و کیف جبران عقب‌ماندگی جامعه حرفی به میان نمی‌آورد. لذا این برنامه‌ریزی به ویژه در شکل سیاسی آن نمی‌تواند با حفظ علقه‌های بومی به‌امروزین شدن